

متن پرسش

سلام علیکم ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که آموزش و رشد فرهنگی‌اش، بیش از آن که مبتنی بر درک و تفکر تاریخی باشد، در گرو فنّ سخنوری و رسانه‌ای قرار گرفته است. این الگوی تربیتی باعث شده است فهم روحانی و درونی انسان زیر سایه‌ی نمایش‌های زبانی پنهان شود و جولان‌گاه شیطنت دشمن شود. از سوی دیگر، برداشت‌های تخصصی و دانشگاهی نیز اغلب پراکنده و فاقد اجماع‌اند و نمی‌توانند به ادراک یکپارچه‌ی حقیقت برسند. درک حقیقی، زمانی حاصل می‌شود که روح انسان در معرض سخنان صدق و معناهایی قرار گیرد که از حیاتِ درونی سرچشمه می‌گیرند و رمز هارا می‌فهمد، نه از رسانه یا قالب‌های فکری حرفه‌ای، ما راه را اشتباه می‌رویم. انسان نباید در ظاهر سخنان یا منطقِ منظم افرادی که خود را با بهانه‌های هرچند منطقی از جبهه‌های حق محروم می‌کنند گرفتار شود، حتی اگر آن سخنان درست بنظر آیند؛ بلکه باید جوهره‌ی حقیقتی را بشناسد که همواره منوط به شرایط نو است و از جبهه‌ی حق فاصله نگیرد. در نگاه امام شهید و رهبر حاضر، حقیقت در روح تاریخ است، نه در لفظ، و آنچه اهمیت دارد، بیداری روح‌های خفته است که البته با کلام‌های واقعی اندیشه شده منتقل می‌شوند نه آنها که از واقعیت واق رسانه هارا اصل قرار می‌دهند.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: به همین جهت اندیشمندان بزرگ و اولیای الهی متذکر می‌گردند که باید با نظر به سنت‌های لایتغیر الهی، جایگاه هر سخنی را مشخص کرد مبنی بر آن که آیا آن سخنان به ظاهر زیبا، اشاره به حقایق عالم دارند و یا توهمات مخاطبان را از آن طریق برمی‌انگیزانند؟ موفق باشید